

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره سوم (پیاپی ۳۱)، پاییز ۱۳۹۵، صص ۲۴-۱
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۲

تحلیل زمینه‌های معاهده زهاب و پیامدهای آن بر دولت صفویه

جهانبخش ثواقب* - طاهره زکیی**

چکیده

مناسبات دولت صفویه با همسایه غربی خود، یعنی دولت عثمانی، از همان زمان شاه اسماعیل اول توأم با کشمکش و درگیری‌های نظامی بود. جنگ چالدران در سال ۹۲۰ ق/۱۵۱۴م نقطه عطف این ستیزه‌ها بود که درگیری‌های درازمدت بعدی را در پی داشت. شاه عباس اول در دوران حکومت خود، چند بار توانست عثمانیان را شکست دهد؛ اما با مرگ او در سال ۱۰۳۸ ق/۱۶۲۹م و در آغاز سلطنت شاه صفی، بار دیگر عثمانیان در حمایت از شاهزاده‌ای شورشی و فراری گرجی، به ایران لشکر کشیدند. با این اقدام، پادشاه صفوی درگیر جنگی ده ساله شد که سرانجام، به شکست او و جدایی بغداد و بین‌النهرین از حاکمیت صفویه انجامید. این دوره از جنگ‌ها با انعقاد معاهده صلح زهاب در سال ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۹م به انتها رسید و به حدود یک سده و نیم ستیز بین دو همسایه پایان داد. در این مقاله، افزون بر شناخت عوامل دشمنی و ستیزه‌های دیرینه صفویان و عثمانیان، به منازعات این دو همسایه در ایام زمامداری شاه صفی پرداخته شده است؛ سپس زمینه‌های برقراری معاهده زهاب و پیامدهای آن در اوضاع داخلی و سیاست خارجی دولت صفویه تبیین و تحلیل شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داده که انعقاد معاهده زهاب بین ایران و عثمانی در عصر شاه صفی، سیاست داخلی و خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده و پیامدهای درازمدتی برای دولت صفوی در پی داشته است.

واژه‌های کلیدی: صفویه، عثمانی، شاه صفی، سلطان مراد چهارم، بغداد، معاهده زهاب.

* استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان، همکار علمی قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه jahan_savagheb@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان taherehzakii@yahoo.com

مقدمه

با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۰۷ تا ۹۳۰ ق/۱۵۰۲ تا ۱۵۲۴ م) و برافتادن ملوک‌الطوایفی و استقرار مذهب شیعه، دولت متمرکزی در ایران به وجود آمد که در دنیای آن روز، از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار شد. در همین زمان و با کوشش سلطان محمد دوم، یعنی فاتح قسطنطنیه و سپس سلطان سلیم اول امپراتوری عثمانی نیز قدرتی به هم رساند و رقیب بزرگی برای دولت صفویه شد. از این رو، با مبارزه‌جویی شاه اسماعیل و سلطان سلیم و در اثر عوامل متعددی، از همان سال‌های آغاز حکومت صفویه مناسبات نظامی و خصمانه‌ای میان دو دولت شکل گرفت. حاصل این مناسبات نیز جنگ‌ها و زدوخوردهای گوناگون، خسارت و خرابی منابع اقتصادی، تلفات نیروی انسانی، دشمنی و ستیزه و ناامنی مرزی، بهره‌وری کشورهای اروپایی از اختلاف این دو همسایه و عوامل دیگر بود. ستیزه‌های دو دولت در خلال سده دهم و در سده یازدهم قمری تا انعقاد معاهده صلح زهاب در سال ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۹ م و ایام پادشاهی شاه صفی (حک ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ ق/۱۶۲۹ تا ۱۶۴۲ م) ادامه داشت و بارها دو کشور را به مصاف یکدیگر کشاند. این پژوهش با مد نظر داشتن مناسبات نظامی دو دولت صفویه و عثمانی در عصر شاه صفی، با هدف تبیین چگونگی رابطه طرفین در این دوره، به تحلیل زمینه‌های انعقاد معاهده زهاب و تأثیر پیامدهای آن در سیاست داخلی و خارجی دولت صفویه پرداخته است.

بدیهی است که شناخت عوامل همگرایی یا ستیزه و دشمنی (واگرایی) میان دولت‌های همسایه در برهه‌های مختلف تاریخی، به منظور پرهیز از کشمکش‌های دوجانبه و تقویت مبانی استحکام پیوند دولت‌ها در وضع کنونی، ضرورت انجام این پژوهش تاریخی را رقم زده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که

معاهده صلح زهاب در سیاست خارجی و داخلی دولت صفویه چه پیامدهایی داشت؟ مفروض اصلی پژوهش آن است که معاهده زهاب سیاست نظامی و ستیزه‌جویی صفویه عثمانی را به سیاست تنش‌زدایی و حسن همجواری تبدیل کرد و از دامنه همگرایی ایران اروپا کاست؛ اما در عرصه داخلی، پیامدهای ناگواری برای دولت صفوی در پی داشت.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی است که با توجه به ماهیت موضوع، به شیوه توصیفی تحلیلی سامان یافته و در گردآوری آگاهی‌های تاریخی، به منابع اصلی متکی بوده است.

پیشینه پژوهش

با وجود گزارش‌های پراکنده تاریخی که مورخان رسمی صفویه در این باره ارائه کرده‌اند، پژوهش‌های جدید بیشتر به روابط عثمانی و صفویه از آغاز تا دوره شاه عباس اول پرداخته و به این مناسبات در دوره شاه صفی توجه نکرده‌اند. پژوهش‌های جدیدی که در قالب تألیف کتاب بوده نیز، روایت کوتاه و ساده‌ای از همان گزارش‌های تاریخی درباره این دوره ارائه کرده‌اند. در مقالات صفویه پژوهی، مجیرشیبانی (۱۳۴۷) در مقاله خود به سیاست صلح و دوستی شاه اسماعیل صفوی با امپراتوری عثمانی پرداخته و در مقاله‌ای دیگر (۱۳۴۹)، روابط دو کشور ایران و عثمانی را بررسی کرده است که هیچ یک عصر شاه صفی و معاهده زهاب را در برنمی‌گیرد. شاملی (۱۳۸۲) ریشه‌های چالش و درگیری میان صفویان و عثمانیان را بررسی کرده و دهقانی (۱۳۸۴) در تحلیلی، عوامل واگرایی در روابط عثمانی صفویه را با تأکید بر سه عامل مذهبی، سیاسی و

زمینه‌های برقراری صلح زهاب (۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م) معاهده زهاب یا قصرشیرین ریشه در وضع و زمینه‌هایی داشت که از آغاز دولت صفویه، در مناسبات ایران و عثمانی پدید آمد و فصل درازدامنه‌ای از دشمنی و ستیزه و درگیری‌های نظامی بین دو همسایه گشوده شد. این دوره که آکنده از تخاصم، ناامنی مرزی، جنگ و تلفات نیروی انسانی طرفین بود به طور تقریبی یک سده و نیم، یعنی سراسر سده دهم و نیمه اول سده یازدهم قمری، تداوم یافت. در این دوران، بخش عمده‌ای از توان و امکانات دو کشور برای مدیریت این تحرکات نظامی هزینه می‌شد. این روحیه ستیزه‌جویی و دشمنی آشکار فیما بین، افزون بر وقوع لشکرکشی‌های نظامی و تهاجم‌های گوناگون، در ادبیات نوشتاری و نامه‌نگاری‌ها، متون تاریخی و حماسه‌سرایی‌ها و نیز رسائل فقهی و مذهبی بازتاب یافت. همچنین کشمکش موجود با پشتوانه‌ای از باورهای مذهبی هر دو طرف که از جدال دو مذهب تشیع و تسنن نشأت می‌گرفت و عالمان دینی آن را تبیین می‌کردند، تقویت شد و از حوزه نخبگان سیاسی و اندیشه‌ای، به سطح جامعه و مردم گسترش یافت. در این مبارزه‌جویی سیاسی نظامی و فکری، هر یک از این دو قطب ستیزه خود را محور حق و دیگری را باطل و اهل گمراهی و شقاوت می‌دانست؛ در نتیجه، جنگیدن و به قتل رساندن و به اسارت درآوردن نیروهای دیگری را برای خود موجب افتخار و عملیات خود را نوعی غزا و مستوجب اجر اخروی می‌پنداشت. در کنار رویارویی‌های نظامی، نوعی تحرکات دیپلماتیک و تلاش‌های سیاسی نیز برای گشودن باب صلح و سازش بین دو همسایه در جریان بود که به اعزام هیئت‌های سیاسی، مکاتبات دوجانبه، مذاکره و گفتگو و انجام معاهده‌های صلح

نیز اقتصادی و تجارت جهانی تبیین کرده است که گستره هر دو مقاله، سال‌های آغازین حکومت صفویه را شامل می‌شود. حاجیان‌پور (۱۳۸۷) نیز تأثیر روابط عثمانیان و اوزبکان را بر حیات دولت صفوی بررسی کرده که آن هم پیش از عصر شاه صفی است.

در این میان، صادقی (۱۳۸۴) به چالش‌های ایران و اروپا بر سر مسئله عثمانی پس از معاهده زهاب تا سقوط صفویه پرداخته که این زمان، دوره تمایل نداشتن ایران به جنگ با عثمانی بوده و تلاش‌های اروپاییان در دامن زدن به ستیزه بین دو همسایه با ناکامی مواجه می‌شده است. عابدینی (۱۳۸۴) هم با مقایسه متن‌های مختلف تاریخی معاهده زهاب، متن پیراسته‌ای از آن را ارائه کرده است. همو (۱۳۸۵) در پایان‌نامه دکتری خود مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی صفویه و افشاریه را با عثمانی، از معاهده زهاب تا معاهده کردان (۱۱۵۹ ق/ ۱۷۶۴ م)، بررسی کرده است؛ سپس بر اساس آن، در مقاله‌ای (۱۳۸۸) به قراردادهای صلح ایران و عثمانی و کاهش تنش‌های مذهبی بین دو کشور در عصر صفوی و افشاری پرداخته است. علامه (۱۳۹۰) نیز به اجمال، رابطه سلطان مراد چهارم و شاه صفی را بررسی کرده و بر پیامد جدا شدن عتبات عالیات و انضمام رسمی عراق عرب به عثمانی، از بُعد ایدئولوژیکی و اقتصادی، تأکید کرده است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر متمایز از پژوهش‌های نام برده، می‌تواند به شکل ویژه مناسبات دو کشور را در این دوره، یعنی سال‌های ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ ق/ ۱۶۲۹ تا ۱۶۴۲ م، واکاوی کند؛ سپس زمینه‌های صلح زهاب و پیامدهای آن را در حیات سیاسی، نظامی، اقتصادی و روابط خارجی دولت صفویه تبیین کرده و این کمبود پژوهشی را برطرف کند.

عثمانی که ادعای جانشینی پیغمبر اسلام (ص) و خلافت بر دنیای مسلمانان را داشتند، برخورد کرد و رقابتی آشتی‌ناپذیر بین دو کشور همسایه به وجود آمد. در چنین وضعیتی، عوامل متعددی در پیچیده کردن اوضاع و بروز حالت ستیزه‌جویی بین دو دولت دخالت داشت که نمونه‌هایی از آن بدین شرح است:

۱. مهاجرت جمعی از پیروان مذهب تسنن از ایران و پناه گرفتن در دولت عثمانی و شکایت آنان از رفتار شاه اسماعیل اول در برابر سنیان (اسپناقچی، ۱۳۷۹: ۵۱)؛

۲. کشته شدن شیبک‌خان، رهبر اوزبکان و اقدام شاه اسماعیل اول در فرستادن پوست سر پر از کاه وی نزد سلطان بایزید عثمانی (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۳/۲ و ۱۰۵۴) و رنجش سلطان از این رفتار؛

۳. جنگ و گریزهای شاه اسماعیل اول و سرداران او در نواحی سرحدی عثمانی و تحریک هواخواهان و مریدان شیعه مذهب خاندان صفویه در نواحی مختلف آسیای صغیر و دامن زدن به شورش‌ها در قلمرو عثمانی (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۸۸ تا ۱۹۰، ۱۹۷ تا ۲۳۱، ۲۳۸ تا ۲۴۱)؛

۴. استفاده شاه اسماعیل از وضعیت داخلی عثمانی و جداسازی شهرهای قره حصار شرقی و ملطیه از خاک عثمانی (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۸/۲ تا ۱۰۷۰)؛

۵. شوراندن حکام سرحدی عثمانی علیه دولت متبوع خود (جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۰۰)؛

۶. ارتباط شاه اسماعیل اول با مدعیان سلطنت

عثمانی پس از بایزید و تحریک آن‌ها علیه سلیم^۱؛

۷. تلاش شاه اسماعیل اول برای اتحاد با سلطان مملوک مصر علیه عثمانی (اسپناقچی، ۱۳۷۹: ۷۳؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۲۹۵/۲؛ مجیرشیبانی، ۱۳۴۶: ۱۶۵)؛

۸. شورش مردم شیعه مذهب آسیای صغیر به رهبری شاه‌قلی، فرزند حسن خلیفه و تصمیم به کوچ به سوی ایران (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۸/۲ تا ۱۰۶۰)؛

هر چند ناپایدار منجر می‌شد. تا اینکه در دوره زمامداری شاه صفی و در سال ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م، معاهده صلح زهاب فصل‌نویسی در روابط ایران و عثمانی گشود که به تنش‌ها و ستیزه‌های درازمدت پایان داد و دوره‌ای از صلح پایدار و آرامش و امنیت مرزی بین دو دولت رقم خورد. در اثر این صلح، تنش‌زدایی و حفظ روابط دوستانه با عثمانی مبنای سیاست خارجی صفویه تا پایان این سلسله قرار گرفت. به گونه‌ای که از آن پس، روابط خارجی این دولت با کشورهای اروپایی تابع این متغیر بود. از این رو، زمینه‌های صلح زهاب را می‌توان در چند حوزه جست‌وجو کرد: ۱. پیشینه مناسبات نظامی صفویه و عثمانی به منزله بستر تاریخی معاهده؛ ۲. پیشینه فعالیت‌های سیاسی و معاهده‌های منعقد شده بین دو کشور به منزله اقدامات عملی در راه ایجاد صلح و آشتی؛ ۳. درگیری‌های ایران و عثمانی در عصر شاه صفی به منزله بستر آنی وقوع معاهده زهاب.

بستر تاریخی معاهده

با ظهور شاه اسماعیل اول و آغاز مناسبات نظامی صفویه و عثمانی، تا روی کار آمدن شاه صفی بستر تاریخی معاهده شکل گرفت که در خلال آن، تحرکات دیپلماتیک برای پایان‌بخشی به اختلافات نیز انجام می‌شد. چون این دو حیطة فعالیت نظامی و سیاسی در هم تنیده شده است، در یک مبحث با هم تبیین می‌شوند. با تلاش‌های شاه اسماعیل صفوی در برقراری وحدت سیاسی و ترویج مذهب شیعه، مسائل جدید مذهبی و سیاسی رابطه دو کشور ایران و عثمانی را تغییر داد و موجب برهم خوردن مناسبات پیشین شد. از این ایام، قدرت روزافزون خاندان صفویه و اعمال سیاست کشورگشایی پادشاهان ایران، به سیاست توسعه‌طلبی سلاطین

در واقع، واگرایی عثمانی صفوی ریشه در عوامل چندگانه دینی، سیاسی و اجتماعی اقتصادی داشت که در این میان، عامل دین برجسته‌تر بود. اساس روابط دو کشور بر محور جنگ بود که عامل منازعات بین طرفین به اختلافات عقیدتی، مسئله صوفی‌گری و سپس تشیع و اختلاف آن با تسنن باز می‌گشت. برخوردهای عثمانی صفویه در حقیقت تنازعی بین دو قدرت مسلمان بود که هر دو می‌خواستند رهبری جهان اسلام آن زمان را به دست آورند. این تفوق دینی درباره عثمانی‌ها هنگامی رخ داد که آنان مکه و مدینه را زیر نفوذ خود درآوردند و به عنوان خادم حرمین الشریفین شناخته شدند. علاوه بر این، عثمانی‌ها در تکاپوی تأسیس قدرت اسلامی واحد، هم با صفویان و هم با مملوکان مصر درگیر شدند. درگیری با ممالیک به علت اندیشه جهان شمول خلافت بود که ممالیک این برتری را نمی‌پذیرفتند (دهقانی، ۱۳۸۴: ۳۲۳ و ۳۲۴).

با روی کار آمدن شاه تهماسب (حک ۹۳۰ تا ۹۸۴ ق/۱۵۲۴ تا ۱۵۷۶ م)، جانشین شاه اسماعیل اول، نیز عواملی باعث درگیری‌های دو دولت شد، عواملی مانند: نگرانی سلطان عثمانی از توسعه و نفوذ روزافزون مذهب شیعه در سراسر امپراتوری؛ تحریکات فرمانروایان سرحدی دو کشور نظیر اسکندرپاشا حاکم وان و حکمران وقت ارزروم؛ وفادار نبودن و خیانت برخی از سران قزلباش نظیر اولامه سلطان تکه‌لو و حتی خیانت برادران شاه تهماسب نظیر القاص میرزا و پناهنده شدن آن‌ها به سلطان عثمانی و تحریک سلطان به لشکرکشی.^۲

لشکرکشی‌های چندگانه سلطان سلیمان خان قانونی (حک ۹۲۶ تا ۹۷۴ ق/۱۵۲۰ تا ۱۵۶۶ م) به ایران، با سیاست شاه تهماسب در برابر عثمانیان که از طرفی درگیر نشدن مستقیم و تمام عیار بود و از طرف دیگر، استفاده از سیاست امحای منابع (زمین سوخته) (منشی،

۹. اقدامات خان محمد استاجلو و نورعلی خلیفه در نواحی عثمانی و تحریک سلطان به جنگ و قتال با ادبیات و رفتارهای توهین‌آمیز (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۱/۲؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۴۲ تا ۲۴۷)؛

۱۰. کشتار شیعیان آناتولی توسط سلطان سلیم که بنا به گزارشی به بیش از چهل هزار تن می‌رسید (اسپناچی، ۱۳۷۹: ۷۵؛ پورگشتال، ۱۳۶۷: ۴۱۳ و ۴۱۴؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۲۹۴/۲؛ مجیرشیبانی، ۱۳۴۶: ۱۶۳)؛

۱۱. تأسیس دولتی با ایدئولوژی رزمنده شیعی در جوار مرزهای شرقی امپراتوری سنی مذهب عثمانی که تهدیدی جدی برای عثمانی محسوب می‌شد؛ به ویژه به علت حضور تعداد بسیاری از افراد قبایل ترکمن در داخل مرزهای امپراتوری عثمانی که زمینه مناسبی برای تبلیغات صفویه فراهم آورده بودند. آنان به شاه اسماعیل اول حرمت می‌نهادند و دسته دسته زیر بیرق او جمع می‌شدند و از تلاش وی برای برقراری دولتی شیعی در ایران حمایت می‌کردند (سیوری، ۱۳۷۲: ۳۷).

این عوامل همه در برافروختن شعله‌های جنگ میان دو دولت مؤثر بودند و فصلی از ستیزه و دشمنی را بین دو همسایه رقم زدند که آغاز آن جنگ چالدران (۹۲۰ ق/۱۵۱۴ م) بین شاه اسماعیل اول و سلطان سلیم عثمانی (حک ۹۱۸ تا ۹۲۶ ق/۱۵۱۲ تا ۱۵۲۰ م) بود. از آن پس، تا انعقاد صلح زهاب، بارها دو کشور به رویارویی با یکدیگر پرداختند و درگیری‌های ممتدی را ادامه دادند. جنگ چالدران که شرح آن در منابع تاریخی عصر صفویه آمده است (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۱/۲ تا ۱۰۸۸؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۱۱ تا ۵۴۷) سرآغاز کشمکشی طولانی بین دو همسایه شد که اختلافات مذهبی، یعنی جدال تشیع و تسنن، آن را تشدید می‌کرد.

میرزا ولیعهد، ارتش عثمانی موفق شد تمام ایالات غربی ایران را تصرف کند (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۷۶ تا ۱۱۳، ۱۶۴ تا ۱۷۶؛ واله، ۱۳۷۲: ۶۱۷ تا ۶۲۶، ۷۴۶ تا ۶۸۰؛ منشی، ۱۳۷۷: ۴۷۲/۱ تا ۵۰۰).

حمزه میرزا در کنار تحرکات نظامی برای بیرون راندن عثمانی‌ها، چون با کارشکنی و جدال و همکاری نکردن قزلباشان مواجه شد به نامه‌نگاری‌های فرهاد پاشا، فرمانده نیروهای عثمانی، واکنش نشان داده و به قبول مصالحه تن داد. مشروط بر اینکه ترکان تبریز را تخلیه کرده و به ایران واگذار کنند و حمزه میرزا نیز پسر خویش، حیدر میرزا را همراه ایلچی و پیشکش و هدایا روانه استانبول کند (افوشته-ای، ۱۳۷۳: ۱۱۲ و ۱۱۳، ۲۰۷ و ۲۰۸؛ واله، ۱۳۷۲: ۷۹۴ تا ۷۹۶؛ منشی، ۱۳۷۷: ۵۳۲/۱ تا ۵۳۸؛ مهدوی، ۱۳۶۴: ۵۰). اما قتل حمزه میرزا در شب ۲۴ ذی‌الحجه ۱۵۸۶/۹۹۴ م و به تحریک امرای قزلباش (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۲۱۵؛ واله، ۱۳۷۲: ۷۹۸ و ۷۹۹)، مانع از عقد مصالحه بین دو کشور شد. نواحی اشغال شده نیز تا اخراج عثمانی‌ها توسط شاه عباس اول (حک ۹۹۵ تا ۱۰۳۸ ق/۱۵۸۷ تا ۱۶۲۹ م)، همچنان در دست ترکان باقی ماند. در تاریخ سلانیکه کوشش‌های صورت گرفته برای صلح، به محمد خدابنده نسبت داده شده است (افندی، ۱۳۸۹: ۲۶۲ و ۳۰۲).

سیاست مذاکره و صلح در آغاز فرمانروایی شاه عباس اول نیز دنبال شد. ابتدا مرشدقلی خان استاجلو که نایب‌السلطنه بود و زمام امور را در دست داشت، تصمیم گرفت مصالحه ناتمام حمزه میرزا را به انجام رساند؛ اما این مصالحه با قتل مرشدقلی خان به نتیجه نرسید (منشی، ۱۳۷۷: ۶۲۳/۲ و ۶۳۲). شاه عباس اول در آغاز سلطنت خود، وارث اوضاع آشفته زمان پدرش، یعنی محمد خدابنده و درگیر رفع اغتشاشات و اعاده نظم و آرامش در کشور شد؛ بنابراین از آنجایی

۱۳۷۷: ۱/۱۲۴ تا ۱۲۸) و در عین حال در کنار این سیاست‌ها، تعقیب راه حل سیاسی مذاکره و صلح (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۶ تا ۱۰۸)، به نتیجه دلخواه عثمانی نرسید و سرانجام، جنگ میان دو دولت با پیمان صلح آماسیه در سال ۹۶۲ ق/۱۵۵۵ م پایان گرفت (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۳۷۵؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۸۶؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۵۱ و ۵۵۶؛ بیات، ۱۳۳۸: ۱۶۱).

بنابر صلح آماسیه، آذربایجان و قسمتی از کردستان و بین‌النهرین و نیز قسمت شمال گرجستان به دولت عثمانی واگذار شد. ارمنستان، اردهان، کارتیل، کاخ و آذربایجان شرقی برای ایران شناخته شد (مهدوی، ۱۳۶۴: ۳۳؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۴۱۴/۲). سلطان سلیمان قول داد به حکام و فرمانداران ایالات سرحدی تعلیمات لازم داده شود که زائران شیعه عتبات و حرمین شریفین را حراست کنند (مهدوی، ۱۳۶۴: ۳۳). بدین ترتیب در اثر این صلح، ایران تا پایان سلطنت شاه تهماسب، یعنی سال ۹۸۴ ق/۱۵۷۶ م، از حملات عثمانی آسوده خاطر شد.

با مرگ شاه تهماسب و حوادثی که بر سر جانشینی وی اتفاق افتاد (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۱۹ تا ۲۷؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۴۹۸ تا ۱۵۱۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۳۵ تا ۲۳۸) و دوران سلطنت نافرجام شاه اسماعیل دوم (حک ۹۸۴ و ۹۸۵ ق/۱۵۷۶ تا ۱۵۷۸ م) بار دیگر اوضاع داخلی ایران رو به وخامت گرایید و بی‌نظمی و اغتشاش در دولت صفوی پدید آمد (واله، ۱۳۷۲: ۵۰۸ تا ۵۷۰). باب عالی که در این زمان از جانب اروپا آسوده خاطر بود، فرصت را مغتنم شمرد و چشم طمع به ایران دوخت. در سال ۹۸۶ ق/۱۵۷۸ م و در ایام سلطنت محمد خدابنده (حک ۹۸۵ تا ۹۹۵ ق/۱۵۷۸ تا ۱۵۸۷ م) حملات عثمانی‌ها به ایران از سر گرفته شد (افندی، ۱۳۸۹: ۲۲۸ تا ۲۴۰، ۲۷۷ تا ۲۸۱).^۳ این بار در اثر اغتشاشات داخلی، با وجود شجاعت و تهور حمزه

تا ۸۸۸). این دوره از درگیری‌ها سرانجام در سال ۱۰۲۲ ق/۱۶۱۳ م، با معاهده صلح استانبول دوم پایان گرفت. به موجب این عهدنامه، عثمانی‌ها از هر گونه ادعایی به آذربایجان، کردستان، لرستان و خوزستان صرف نظر کرده و قبول کردند سرحدات دو کشور به همان صورتی بماند که در زمان سلطان سلیمان قانونی بود و آنان از تمام فتوحات بعدی خود، چشم‌پوشی کردند. شاه عباس اول نیز تعهد کرد بین‌النهرین را تخلیه و به عثمانی‌ها واگذار کند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۳۵/۲ تا ۸۴۹، ۸۶۴؛ فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۲۶۰/۲ و ۲۶۱؛ مهدوی، ۱۳۶۴: ۷۸).

این معاهده صلح بیش از سه سال دوام نیاورد و در سال ۱۰۲۵ ق/۱۶۱۶ م با شورش تهمورس خان، والی گرجستان و شکست و فرار او به خاک عثمانی، سلطان ترک در حمایت از وی به قفقاز لشکر کشید؛ اما عثمانی‌ها این بار نیز متحمل شکست شدند و با انعقاد عهدنامه صلح ایروان در سال ۱۰۲۷ ق/۱۶۱۸ م بین طرفین (ترکمان: ۱۳۵۰: ۹۰۰/۲ و ۹۰۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۴۵ تا ۸۷۲، ۸۸۸ تا ۸۹۶)، همان مواد و شرایط عهدنامه صلح استانبول دوم تأیید شد. این صلح تا سال ۱۰۳۳ ق/۱۶۲۶ م که بار دیگر در اثر حوادث بغداد، بین شاه عباس اول و سلطان مراد چهارم درگیری واقع شد، ادامه یافت. در طی این درگیری‌ها، بغداد و سراسر عراق، به جز بصره، به تصرف شاه عباس اول درآمد. تلاش‌های بعدی عثمانی‌ها برای تصرف بغداد، به نتیجه‌ای نینجامید (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۹۵/۳ تا ۱۰۰۸، ۱۰۴۴ تا ۱۰۵۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۹۶ تا ۹۰۱) و ایران با فتح بصره در سال ۱۰۳۸ ق/۱۶۲۹ م که مقارن مرگ شاه عباس اول بود (ترکمان: ۱۳۵۰: ۱۰۷۴/۳)، بر سراسر بین‌النهرین مسلط شد. اما درگیری‌های دو کشور ایران و عثمانی پس از شاه عباس اول، بار دیگر ادامه پیدا کرد.

که هم‌زمان توان درگیری با دو همسایه اشغالگر، یعنی اوزبکان و عثمانیان را نداشت ناگزیر شد در سال ۹۹۹ ق/۱۵۹۰ م، با انعقاد معاهده صلح استانبول اول با دولت عثمانی (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۳۴۱ و ۳۴۲؛ منشی، ۱۳۷۷: ۶۳۸/۲ و ۶۳۹، ۱۰۲۴؛ بیات، ۱۳۳۸: ۲۴۷ و ۲۴۸)، در مرزهای غربی کشور آرامش حکمفرما کند.

هدف از صلح و ایجاد آرامش در غرب آن بود که بتواند اوضاع داخلی را به سامان آورد، ارتش و قدرت نظامی خود را تقویت و تجهیز کند و مرزهای شرقی کشور را از تجاوز اوزبکان نجات دهد. بر اساس این معاهده مناطق لرستان، شهرزور، گرجستان، شیروان و قسمتی از آذربایجان به ترکان تعلق گرفت. شاه عباس اول بر اساس مصالحه پیشین که در زمان حمزه میرزا توافق شده بود، حیدر میرزا را به دربار عثمانی فرستاد؛ حتی برای حفظ صلح دستور داد نیروهای صفوی از محاصره گنجه دست بردارند. در پی این مصالحه، سلطان عثمانی نامه محبت‌آمیزی برای شاه عباس اول فرستاد و پادشاه صفوی نیز طبعی یکی از مواد مصالحه، تعدادی از اسرای عثمانی را آزاد کرد. در برابر، سلطان عثمانی نیز چند تن از بزرگان ایرانی را که در اسارت عثمانی بودند، آزاد کرد. مأموران دو طرف نیز، به سرحدات مرزی آذربایجان اعزام شدند و خطوط مرزی را تعیین کردند (نوایی، ۱۳۶۷: ۴۳/۲ تا ۴۵؛ مهدوی، ۱۳۶۴: ۵۵ و ۵۶).

شاه عباس اول پس از اینکه توانست اوزبکان را شکست دهد،^۵ در پانزدهمین سال سلطنت خود، طی عملیاتی نیروهای عثمانی را از کشور بیرون راند و سراسر آذربایجان، قفقاز، کردستان و شمال بین‌النهرین به دست ایرانیان افتاد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۰۲۷/۲ تا ۱۰۹۲؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۲ تا ۷۹۸، ۸۸۴

بستر شتابزای معاهده زهاب در عصر شاه صفی

جنگ‌های ده ساله صفویه و عثمانی در ایام سلطنت شاه صفی، از دیگر بسترهایی است که در آن، موضوع معاهده زهاب شکل گرفت. این دوره از جنگ‌ها، زمینه‌های عینی و نهایی و هم‌زمان برقراری معاهده را فراهم کرد. زمینه‌هایی که دو طرف کشمکش، ضرورت تغییر در سیاست نزاع و تهاجم (واگرایی) و رویکرد به پذیرش مناسبات دوستانه (همگرایی) را دریافتند. اما تا رسیدن به این نقطه، مرحله‌ای از زورآزمایی را از سر گذراندند. با مرگ شاه عباس اول و آغاز سلطنت شاه صفی، دوباره گردنکشان سر به طغیان برداشتند. شورش‌های مختلفی در گوشه و کنار بر پا شد و اوضاع کشور روز به روز به وخامت گرایید. این وضعیت فرصت مناسبی برای دولت عثمانی فراهم کرد تا به جبران شکست‌های خود در برابر پادشاه صفوی، از اوضاع داخلی ایران استفاده کند و عملیات تازه‌ای علیه صفویه تدارک ببیند (واله، ۱۳۸۰: ۳۹).

در اصل، وضع عادی تغییر سلطنت در ایران عصر صفوی که همواره طمع قدرت‌های همسایه را برای دخالت در ایران افزایش می‌داد، در این زمان نیز مؤثر افتاد. از آنجا که شاه صفی از خود شخصیتی ضعیف و غیرمطمئن و نه چندان استوار نشان داد، همسایگانش نظیر اوزبکان، گورکانیان، عثمانیان و حتی شاهزادگان گرجی در بهره‌گیری از مقتضیات، لحظه‌ای فرو نگذاشتند (رویمر، ۱۳۸۰: ۹۷). در این میان سهم دولت عثمانی بیشتر بود.

در دوره شاه صفی، در بروز جنگ‌های عثمانی و ایران عوامل مختلفی دخالت داشت. بخشی از این عوامل، در زمینه‌های پیشین دشمنی دو دولت ریشه داشت که از اوایل سده دهم هجری آغاز شده و در خلال آن، تا روی کار آمدن شاه صفی در سال ۱۰۳۸ ق/۱۶۲۹ م ادامه یافته بود. رقابت و توسعه‌طلبی

سیاسی، اختلاف مذهبی دو کشور، تحریکات مرزی از جانب کردان و طوایف ناآرام هواخواه عثمانی، نامشخص بودن حدود مرزی طرفین، تهاجم اوزبکان به سرحدات شرقی ایران و سرگرم بودن بخشی از نیروهای ایران به دفاع در برابر این حملات، شکست‌های عثمانی در برابر نیروهای صفوی در عصر شاه عباس اول و نیز اوضاع داخلی ایران در این زمان، از جمله عواملی است که می‌توان در بروز اختلاف دو کشور مطرح کرد.

افزون بر این عوامل، تحریکات موراوی گرجی که به عثمانی پناهنده شده بود، شعله‌های آتش جنگ را برافروخت. وی در زمان شاه عباس اول، در گرجستان علیه صفویه شورش کرده و پس از شکست در برابر نیروهای صفوی، به خاک عثمانی فرار کرد. پس از درگذشت شاه عباس اول، اوضاع اولیه سلطنت شاه صفی را مغتنم شمرد و با این هدف که بتواند تحت حمایت عثمانی در گرجستان به قدرت برسد و با استقلال حکومت راند، سلطان ترک را تحریک کرد تا به ایران لشکرکشی کند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۹ و ۳۰؛ واله، ۱۳۸۰: ۳۹؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۰۶ و ۱۰۷). بنابراین، بحران گرجستان که از ابتدای تشکیل صفویه به بعد بارها در مناسبات ایران و عثمانی تأثیر داشت، این بار نیز عامل رویارویی دو کشور شد و دوره‌ای ده ساله را یعنی از سال ۱۰۳۹ تا ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۹ م به خود اختصاص داد.

در چنین وضعیتی، سلطان مراد چهارم عثمانی (حک ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ ق/۱۶۲۲ تا ۱۶۳۹ م) پس از سرکوب یاعیان و گردنکشان داخلی و باز آوردن امنیت در سراسر آناتولی، با استفاده از فرصت مناسب داخلی ایران و در پی برآورده ساختن اهداف سیاسی خود و انتقام گرفتن از پیروزی‌های زمان شاه عباس اول و به ظاهر در پاسخ به تقاضای حمایت موراوی گرجی،

حاوی درخواست مذاکره صلح و آشتی برای شاه صفی فرستاد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۲؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۹ و ۲۴۰؛ سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۸۵ و ۸۶).

چهارمین اقدام خسرو پاشا، محاصره بغداد و به کارگیری توپخانه برای تسلط بر قلعه این شهر بود که به نبرد بغداد در سال ۱۰۴۰ ق/ ۱۶۳۰ م منجر شد (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۴۵ تا ۵۱). با همه تلاش‌های سردار عثمانی و حتی دست یافتن آنان به برج و باروی قلعه، با مقاومت مدافعان و قلعه‌داران ایرانی این عملیات با ناکامی مواجه شد و نیروهای عثمانی به دیاربکر عقب‌نشینی کردند در ماردین مستقر شدند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۸ تا ۱۰۱؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۳۲ و ۲۳۳).

اقدامات شاه صفی

شاه صفی نیز با دریافت خبر پیشروی سپاه عثمانی به جانب مرزهای ایران، در ۲۳ محرم ۱۰۳۹/۱۶۲۹ م، مرکز ستاد عملیات جنگی خویش را در همدان قرار داد. در این موضع، تعداد بسیاری از امرا و سپاهیان از اطراف و اکناف به اردوی شاهی ملحق شدند. شاه صفی برای مقابله با حمله احتمالی سردار عثمانی به بغداد، به اعزام تمام قوا به قصد بغداد مصمم شد و چند تصمیم را اجرا کرد:

نخست و با هدف انتشار خبر حرکت پادشاه صفوی و تهییج و تحریک طوایف و ساکنان مرزنشین به مقاومت و دفاع در برابر هجوم سپاهیان عثمانی، یکی از سرداران خود را با سپاهیان به عنوان جلودار به سوی بغداد اعزام کرد؛ سپس زینل‌خان شاملو را به منصب سپهسالار کل لشکر ایران انتخاب کرد و دسته‌ای از نیروهای قلعه‌دار و تفنگچیان زبده خود را با تمام تجهیزات قلعه‌داری، برای کمک به بیگلربیگی بغداد و نیروهای مدافع قلعه آن شهر اعزام کرد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۴، ۶۸ و ۶۹؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۸۲ و

سپاه انبوهی را به جانب ایران روانه کرد. با پیشروی نیروهای عثمانی، مأموران سرحد آذربایجان و به خصوص اکراد و عثمانی‌های مقیم وان و آخسقه و موصل موقع را مناسب شمردند و از هر طرف، سر به طغیان برداشتند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۳۰؛ واله، ۱۳۸۰: ۳۹ و ۴۰؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۲۶). با این لشکرکشی، دوره آرامش کوتاه مدت بین دو همسایه که در اواخر سلطنت شاه عباس اول شکل گرفته بود، فروکش کرد و جنگ‌های فرسایشی عصر شاه صفی از سال ۱۰۳۹ ق/ ۱۶۳۰ م آغاز شد.

اقدامات نظامی فرمانده عثمانی

در این ایام خسرو پاشا، سردار عثمانی، برای رسیدن به اهداف نظامی خود، اقداماتی بدین شرح به کار بست: نخست تصرف شهرزور در سال ۱۰۳۹ ق/ ۱۶۲۹ م و استقرار مقر فرماندهی خود در این شهر و تصرف تمام قلمرو طوایف اردلان و قلاع راهبردی آنجا و نیز جمع‌آوری تدارکات از حله و اطراف آن و مهیا شدن برای حمله به بغداد (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۳۷ و ۳۸؛ واله، ۱۳۸۰: ۵۳ و ۵۴؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۴۰ و ۴۱)؛ دوم تصرف قلعه مریوان در منتهی‌الیه ولایت شهرزور و ایجاد استحکامات و موانع دفاعی در اطراف آن که با اعزام نیروهای صفوی برای بازپس‌گیری قلعه به جنگ مریوان در سال ۱۰۴۰ ق/ ۱۶۳۰ م، منجر شد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۴۱ تا ۴۳؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۱؛ تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۲؛ واله، ۱۳۸۰: ۵۵ تا ۵۸)؛ سوم تلاش وی برای تسخیر عراق عرب و بغداد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۴۸ تا ۵۰؛ واله، ۱۳۸۰: ۶۲ تا ۶۴). در این اثنا، وی پس از مواجه شدن با مقاومت‌های نیروی نظامی ایران که دستیابی او را به بغداد کند می‌کرد، باب نامه‌نگاری و مذاکره را برای صلح گشود و سعی کرد با توسل به نامه‌نگاری و مذاکره، نیروهای صفوی را سرگرم کند. او نامه‌ای

۲۷۱؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۲ و ۲۵۳؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۰۴ تا ۲۲۹).

جنگ بغداد و انعقاد معاهده زهاب

جنگ بغداد در سال ۱۰۴۸ ق/ ۱۶۳۸ م آخرین مرحله از عملیات نظامی شاه صفی و سلطان مراد عثمانی بود که سرانجام، به شکست نیروهای ایران و طرح مسئله مذاکره و صلح برای پایان درگیری‌های نظامی منجر شد. گفتنی است که پس از فتح ایروان توسط قوای صفوی در سال ۱۰۴۵ ق/ ۱۶۳۵ م تا سال ۱۰۴۸ ق/ ۱۶۳۸ م دو دولت ایران و عثمانی در متارکه جنگ به سر می‌بردند و هیچ یک از طرفین، اقدامی علیه دیگری انجام نداد؛ اما در این سال، سلطان مراد چهارم به انتقام از دست دادن ایروان و به قصد فتح بغداد، بار دیگر با نیروی مجهزی به خاک ایران حمله کرد. شاه صفی با آگاهی از این لشکرکشی، حسین بیگ ناظر بیوتات خاصه را به سپهسالاری سپاه برگزید و او را مأمور تجهیز قوا کرد. شاه صفی دستور داد که حکام و فرماندهان ولایات کردستان و لرستان با تمام قوا، با ابواب جمعی خود به حسین بیگ پیوندند و تمام آبادی‌ها و دهات و محصول اطراف بغداد را خراب کنند و بسوزانند. اقدام دیگر شاه صفی اعزام عیسی بیگ، یساول صحبت و برادر رستم خان سپهسالار، به آذربایجان بود؛ بدین منظور که به نیابت رستم خان و به همراهی امرای ولایت آذربایجان، مواظب تحرکات پاشاهای مقیم آذربایجان و امرای اکراد تابع سلطان عثمانی باشند و در موقع لزوم، به عملیات جنگی علیه آن‌ها پردازند (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۷۰ و ۱۷۱؛ واله، ۱۳۸۰: ۲۶۵ و ۲۶۶؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۸۹). شاه صفی همچنین دستور داد تا حکام آذربایجان، اردبیل، طالش

۸۳). اقدام دیگر وی، اعزام نقدی بیگ شاملو برای حفظ و حراست تبریز و اعزام دسته‌ای دیگر از نیروها به تبریز، برای جلوگیری از حمله و تجاوز و دستبرد عثمانی‌ها و اکراد ناحیه وان به این شهر بود (ترکمان، ۱۳۱۷: ۳۲ و ۳۳؛ واله، ۱۳۸۰: ۴۱ تا ۴۴). وی سپس با بزرگان دولت و امرای نظامی برای چاره‌جویی در برابر ارتش عثمانی و خروج از موضع تدافعی و انفعالی مشورت کرد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۴۴ و ۴۵؛ واله، ۱۳۸۰: ۵۹)؛ آنگاه به تخلیه شهر همدان، به منظور مصون سازی مردم از آسیب‌های لشکر عثمانی، دستور داد (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۴۲؛ واله، ۱۳۸۰: ۶۰). پس از آن، به اخراج نیروهای عثمانی از ولایت اردلان تصمیم گرفت (۱۰۴۰ ق/ ۱۶۳۰ م) که موفقیت‌آمیز بود و سپاه عثمانی شکست خورد و شهرزور و قلمرو طوایف اردلان از تسخیر آنان خارج شد (تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۳ تا ۲۳۶؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۶ تا ۵۹؛ واله، ۱۳۸۰: ۷۱ تا ۷۵؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۰ و ۲۴۱).

گام بعدی وی، اقدام برای تصرف حله از چنگ سپاهیان عثمانی بود که این امر پس از دو ماه و نیم محاصره شهر و جنگ و جدالی طولانی، در سال ۱۰۴۰ ق/ ۱۶۳۰ م، با پیروزی قرین شد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۶۰ تا ۶۸؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۵ تا ۱۰۷؛ واله، ۱۳۸۰: ۷۶ تا ۸۳؛ تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۶ و ۲۳۷). شاه صفی سپس در سال ۱۰۴۳ ق/ ۱۶۳۳ م، نقشه تصرف وان را طراحی کرد که موفقیت چندانی در پی نداشت (واله، ۱۳۸۰: ۱۷۴ تا ۱۷۶)؛ اما تلاش بعدی او برای تصرف قلعه ایروان، با اقدامات مقابله‌ای و تدابیر نظامی، به ثمر نشست و این قلعه سرانجام در تاریخ ۲۲ شوال ۱۰۴۵ ق/ ۱۶۳۵ م، به تصرف قوای ایران درآمد (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۱۱ تا ۱۲۹؛ واله، ۱۳۸۰: ۲۱۲ تا ۲۳۵؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۶ تا ۲۴۰؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۷۰ و

ولی به وعده خود وفا نکرد و شهر را به باد غارت داد. نیروهای عثمانی امرا و سرداران ایرانی تسلیم شده را به اسارت گرفتند و به قتل عام مردم پرداختند (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۷۲ و ۱۷۳؛ واله، ۱۳۸۰: ۲۶۸ تا ۲۷۱؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۹۰ تا ۲۹۲؛ نعیم، ۱۳۸۱: ۳۷۰/۳ و ۳۷۴).

در منابع عثمانی و ایرانی، درباره علت سقوط بغداد و انگیزه‌های برقراری صلح گزارش‌های گوناگونی ذکر شده است (نک. علامه، ۱۳۹۰: ۱۰۷ تا ۱۱۴). در این میان، خیانت یکی از قلعه‌بانان به نام میرمحمد قزوینی که «به طلب مالیه دیوانی قرای قریب بغداد» از شهر خارج شد و نقشه تسلط بر قلعه شهر را از جانبی که دیوار قلعه سست بود در اختیار سلطان مراد قرار داد، مؤثر دانسته شده است (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). انتشار خبر بیماری شاه صفی در میان نیروهای مدافع قلعه نیز، اضطراب آنان را موجب شد (واله، ۱۳۸۰: ۲۶۹). طبق گزارشی، سلطان مراد به علت بیماری ادامه جنگ را به صلاح ندید و از ترس اینکه مبادا همچون قلعه ابروان، شاه صفی عزم تسخیر مجدد بغداد کند، به پادشاه صفوی پیشنهاد صلح داد. وی مصطفی پاشا، صدراعظم خود را برای مذاکره در بغداد گذاشت و خود به استانبول بازگشت. مصطفی پاشا هم محمد پاشا را که از امرا و فرماندهان عالی‌رتبه بود، با نامه سلطان مراد نزد شاه صفی فرستاد (واله، ۱۳۸۰: ۲۷۱ تا ۲۷۳؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۴ و ۲۵۵؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۹۲ و ۲۹۳).

سلطان عثمانی در نامه خود ضمن اشاره به تصرف بغداد، شاه صفی را تهدید کرده بود که سپاه او قادر است به زودی ابروان و نخجوان و آذربایجان و به طور کلی، ایران و توران را درنوردد؛ اما در ادامه متذکر شده بود که این اقدام به نابودی بسیاری از مردم منجر خواهد شد و ضرورت مصالحه را به پادشاه صفوی یادآوری کرده بود (فریدون‌بیگ، ۱۳۷۴: ۲۹۸/۲ و ۲۹۹؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۴ و ۲۵). بنا به گزارشی، پادشاه صفوی

و برخی نواحی دیگر، هر کدام با قشون زیر فرماندهی خود به اردوی شاه بیبوندند و در لشکرکشی بغداد همراه او باشند. وی پس از جمع‌آوری قوا از اطراف و اکناف کشور، برخی از حکام نواحی از جمله کوه‌گیلویه، دورق و... را با قشون خود و بخشی از نیروهای توپچی و تفنگچی، به حفظ و حراست قلعه بغداد و تدارک ابزار و آلات قلعه‌گیری، توپخانه و لوازم آن و آذوقه و مایحتاج قلعه‌داری مأموریت داد و با این تدابیر، نیروهای داخل قلعه را تقویت کرد. خود شاه نیز از اصفهان به سوی بغداد حرکت و در کنگاور اتراق کرد. شاه صفی پس از پیوستن رستم‌خان و سایر امرای آذربایجان به اردوی شاهی، خلف‌بیگ چرخچی‌باشی را به فرماندهی کل قوای جبهه برگزید و به انتظار ورود ارتش عثمانی نشست. انتخاب خلف‌بیگ، شخصیتی دون رتبه، به فرماندهی جبهه بغداد و دادن اختیارات تام به وی، بکتاش‌خان بیگلربیگی بغداد و سایر امرا و محافظان قلعه را ناراضی کرد و همین امر یکی از علل شکست سپاه صفوی و سقوط بغداد شد (واله، ۱۳۸۰: ۲۶۶ تا ۲۶۸؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۴ و ۹۵؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۹ و ۲۶۰).

سلطان مراد به محض ورود به حومه بغداد، به محاصره قلعه بغداد پرداخت و با تمام نیرو، دست به حمله زد و قلعه را با توپ‌های سنگین زیر آتش گرفت. با وجود مقاومت محصوران و از پای درآوردن بسیاری از نیروهای عثمانی، سرانجام در اثر خرابی برج‌ها و دیوارهای قلعه و رخنه ارتش عثمانی به شهر و کمبود آذوقه بکتاش‌خان، حاکم بغداد، از سلطان عثمانی تقاضای صلح کرد. این امان‌خواهی بکتاش‌خان و تصمیم‌گیری به خروج از شهر، یکی دیگر از علل سقوط بغداد مطرح شده است. سلطان مراد هم این تقاضا را پذیرفت و وعده داد مردم شهر و افراد ارتش را پس از تسلیم شدن از قتل و غارت در امان دارد؛

نیز ساروخان طالش و ندرعلی بیگ ترکمان، وزیر جانی خان قورچی‌باشی را برای استحکام بنیان صلح و تعیین حدود و ثغور طرفین نزد وزیر اعظم عثمانی روانه کرد (سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۷۴؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۵). با وجود نامه تهدیدآمیز سلطان مراد، شاه صفی در پاسخ او نامه مسالمت‌آمیزی نوشت و از سلطان عثمانی با القاب بسیار برجسته یاد کرد؛ سپس با تأکید بر رضایت خالق و رفاه حال مردم و با تأسی به مصالحه زمان شاه سلیمان و شاه تهماسب، اشتیاق خود را به برقراری صلح بین دو کشور اعلام کرد. شاه صفی در نامه خود، یکی از آثار این صلح و دوستی را این‌گونه ذکر می‌کند: «پس از این، مردم و سرزمین‌ها از آسیب فتنه و فساد سالم بوده و مردم در امنیت و آسودگی به سر برده و حجاج بیت‌الله‌الحرام و زواری مدینه خیرالانام و مشاهد مقدسه ائمه کرام در این اماکن مقدس به زیارت خواهند پرداخت و ثواب آن به هر دو طرف و ارواح پادشاهان درگذشته آنان خواهد رسید که بانی صلح و صلاح و پایان دادن به نزاع و دشمنی شده‌اند» (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۲/۲۹۶ تا ۲۹۸؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۶ تا ۳۰).

مذاکرات نمایندگان طرفین سرانجام در سال ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۹ م، منجر به عقد معاهده صلح زهاب یا قصرشیرین بین دو دولت شد که طبق این معاهده، شاه صفی بین‌النهرین و بغداد و بصره را از دست داد. از آن پس، بغداد در دست عثمانی باقی ماند و جنگ‌های نادرشاه (حک ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ ق/۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷ م با عثمانی نیز در استرداد آن بی‌نتیجه بود. تصرف بغداد توسط عثمانی، تنها چهارده سال پس از تسخیر آن به دست شاه عباس اول رخ داد که این اتفاق و به موازات آن، از دست رفتن شهر کلیدی قندهار و تصرف آن توسط تیموریان هند در سال ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۹ م، به تعبیر سیوری نخستین نشانه‌های سقوط هراس‌آور قدرت

نظامی دولت صفوی بود (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۰۵). بدین ترتیب، این دوره از جنگ‌های ایران و عثمانی با وجود اینکه بسیار خونین و زیان‌آور بود، مدت کوتاهی ادامه داشت؛ زیرا طرفین تشخیص دادند که این جنگ از جهات مختلف سیاسی و نظامی سودی ندارد و نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود. بنابراین دو طرف، به خصوص عثمانی‌ها که به واسطه گرفتاری‌های داخلی و ناکامی‌های سیاسی و نظامی در متصرفات خود در امپراتوری اتریش و سواحل دریای مدیترانه قدرتشان رو به سقوط و اضمحلال می‌رفت، به صلح حاضر شدند. با امضای معاهده صلح زهاب، دشمنی و جنگ تا سال ۱۱۳۶ ق/۱۷۲۳ م، یعنی پایان دوران صفویه، میان دو دولت خاتمه یافت و در تمام این مدت، دو همسایه با صلح و صفا با یکدیگر در ارتباط بودند.

چرایی اینکه عثمانی‌ها از ادامه درگیری با ایران و تجاوز و پیشروی بیشتر خودداری کردند، در این نکات نهفته است: سلطان ابراهیم عثمانی، جانشین سلطان مراد، پس از فتح مجدد بغداد از توسعه قلمرو عثمانی به سمت شرق خرسند بود؛ ینی‌چری‌ها نیز پس از یک سلسله جنگ‌های ناموفق در ارمنستان، علائق خود را به جنگ با ایران از دست دادند؛ دولت عثمانی پس از اعدام صدراعظم قرا مصطفی پاشا در سال ۱۰۵۳ ق/۱۶۴۴ م، دوره‌ای از بی‌نظمی و آشوب را تجربه کرد و طی دوازده سال بعدی، استانبول شاهد جانشینی پی در پی هجده صدراعظم بود که چهار نفر آن‌ها اعدام شدند و یازده نفر برکنار؛ به علاوه اینکه در آن زمان عثمانی‌ها به علت پیشروی‌های نظامی، در مرزهای غربی خود گرفتار شده بودند و در این ایام، تمایلات و توسعه‌طلبی‌های آن‌ها متوجه مدیترانه بود، جایی که گرفتار جنگ‌های طولانی، مشهور به جنگ‌های کانديا، با ونیز شدند

(متی، ۱۳۸۷: ۱۴ و ۱۵؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۲۹؛ لوفت، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

اما چرا ایران از هرگونه تحرکی که به از سرگیری جنگ منجر می‌شد، خودداری کرد؟ با اینکه از دست دادن بین‌النهرین، از جمله شهرهای مقدس شیعی، به طور منطقی می‌بایست صفویان را بر آن می‌داشت که از هر فرصتی برای بازپس‌گیری آن مناطق استفاده کنند؛ به ویژه اینکه عثمانی‌ها نیز در ماورای جزیره کرت گرفتار شده بودند. پاسخ احتمالی در فرایند بلندمدت انحطاط و زوال قزلباشان نهفته است که به طور سنتی هسته اصلی نیروی جنگی ایران را تشکیل می‌دادند. بنا به گزارش‌ها، ساروتقی وزیراعظم که تا چند سالی پس از شاه صفی در خدمت شاه عباس دوم نیز بود، در تلاشی آگاهانه برای تحلیل نیروی قزلباشان، از پرداخته‌ی مواجب به آنان خودداری کرد. نتیجه این اقدام، سریع آشکار شد. عده‌ای از قزلباشان که مواجب نگرفته بودند، در جنگی که در پای دیوارهای بغداد روی داده بود، قشون ایران را ترک کردند. به طور طبیعی، نقشه‌های جنگی جدید با این راهبرد همخوانی نداشت. ساروتقی روابط تنگاتنگی با درون قصر سلطنتی، به‌ویژه با خواجگان و زنان حرمسرا، برقرار کرده بود؛ چنان‌که این دو گروه خودشان پیشاپیش جریان ضد قزلباش قرار داشتند و نقش آن‌ها را در تحلیل رفتن نیروی قزلباشان نمی‌توان نادیده گرفت. افزون بر این، برخی از شواهد موجود دلالت می‌کند که درگاه، هسته گروه صلح‌طلب مخالف جنگ را در میان رجال حاکم عصر صفوی تشکیل داده بود (متی، ۱۳۸۷: ۱۵ و ۱۶).

مداخله خواجگان و زنان حرمسرا در امور مملکتی، خود به این جو غیرنظامی دامن زده بود (ر.ک: شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۸۸/۳ و ۱۱۸۹)؛ به گونه‌ای که خواجگان قصر سلطنتی حتی مخالف فروپاشی قدرت عثمانی بودند. البته کمبود همیشگی پول نقد، اکراه‌گریزی

صفویه از جنگیدن در دو جبهه و همچنین دشواری بودن حضور در سرزمین عراق برای سربازان ایرانی به علت وجود دشت‌های نمور و باتلاقی و عشایر عرب و سنی‌های پرشمار در گرایش رجال ایرانی به صلح و آشتی مؤثر بوده است. در واقع، صلح‌جویی از واقع‌بینی عمیقی سرچشمه می‌گرفت؛ واقع‌بینی درباره وضع مالی خراب، قدرت بیشتر ارتش عثمانی و دشواری حفظ عراق (متی، ۱۳۹۳: ۱۲۹ و ۱۳۰).

اینک جای طرح این پرسش است که ناحیه بغداد و عراق عرب چه جایگاهی در سیاست صفویه داشت که شاه صفی بر حفظ و حراست از آن بسیار پافشاری می‌کرد و عثمانی‌ها نیز بر فتح آن تمرکز کرده بودند؟ در پاسخ می‌توان گفت ناحیه بین‌النهرین و به ویژه بغداد یا به تعبیری عراق عرب، در مناسبات ایران و عثمانی در عصر صفویه نقش مهمی داشت. وجود بقاع متبرکه متعدد شیعیان در شهرهای عراق عرب و آمد و رفت زائران ایرانی به عتبات که اغلب با آزار و اذیت و سخت‌گیری‌های مرزداران عثمانی همراه بود، موجب اختلاف و دشمنی می‌شد. عشق و علاقه شیعیان ایرانی به زیارت بقاع متبرکه، عراق عرب را برای صفویه مهم کرده بود و آنان کوشش می‌کردند تسلط خود را بر بین‌النهرین و بغداد حفظ کنند. همچنین موقعیت مهم اقتصادی و مواصلاتی بین‌النهرین، این ناحیه را برای صفویه مهم کرده بود و تلاش صفویه برای اعمال حاکمیت خویش بر این ناحیه، آن‌ها را رویاروی عثمانی قرار می‌داد؛ یعنی رویاروی عثمانی که عراق را کانون ارتباط خود با خلیج فارس می‌دانست. از این رو، در خلال دوره صفویه بغداد بارها بین ایران و عثمانی دست به دست شد و بر سر تصرف آن، جنگ‌های مهمی بین دو دولت انجام گرفت. در آغاز، شاه اسماعیل اول در سال ۹۱۴ ق/۱۵۰۸ م، به عراق عرب

پیکار دو دولت بر سر این ناحیه راهبردی شد و شاه صفی به علت اهمیت سیاسی نظامی، اقتصادی و مذهبی منطقه بین‌النهرین برای صفویه، کوشش کرد آن را در حوزه حاکمیت خویش نگه دارد؛ اگرچه با ناتوانی نظامی از عهده این مقصود برنیامد و با پذیرش معاهده زهاب، به طور رسمی تعلق این ناحیه را به عثمانی پذیرفت. تسلط بر بین‌النهرین و راه‌های مواصلاتی شرق و غرب امتیاز کمی نبود که با سلطه بر بغداد، نصیب عثمانی شد. بعد از انعقاد معاهده زهاب، عثمانی‌ها از مخالفت با ایران دست برداشتند. به این ترتیب، تأثیرگذاری عامل مذهب که یکی از عوامل اختلاف بین دو کشور تلقی می‌شد، بیش از پیش تخفیف پیدا کرد (عابدینی، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

پیامدهای صلح زهاب (۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م)

صلح زهاب در عرصه داخلی و خارجی، پیامدهایی برای دولت صفویه به دنبال داشت. این پیامدها در چند زمینه درخور بررسی است:

الف. پیامد امنیتی

در زمینه آرامش درونی و امنیت مرزها، معاهده صلح زهاب موجب شد که در دوره پایانی حکومت شاه صفی و بقیه ایام سلسله صفویه تا سقوط آن به دست افغانه در سال ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م آرامش در مرزهای غربی ایران حاکم باشد و بین دو کشور جنگی رخ ندهد. این آرامش و نبود درگیری باعث شد تا مردم ایران که سال‌ها درگیر جنگ و جدال با همسایه‌ها بودند زندگی آرامی را آغاز کنند و برای پرداختن به زندگی عادی خود، فرصتی بیابند و بتوانند فارغ از درگیری و جنگ‌های مکرر، به فعالیت و کشاورزی و تولید خویش بپردازند. در تاریخ ایران، نیمه پایانی سده یازدهم هجری دوران جالبی نبود؛ اما به علت

لشکرکشی کرد و با پیروزی بر باریک (بایرک) بیگ پرناک، حاکم بغداد، توانست به عراق دست یابد. این پیروزی باعث شد که تمام اماکن مقدس کربلا و نجف به تصرف شاه ایران درآید. شاه اسماعیل پس از زیارت عتبات متبرکه، خادم بیگ را به حکومت عراق منصوب کرد و به وی لقب خلیفه‌الخلافا داد (قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۰۵۵ و ۴۰۶؛ روملوسو، ۱۳۸۴: ۱۰۳۱/۲ و ۱۰۳۲؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۲۰۶ تا ۲۱۱). از این زمان تا اولین تهاجم سلطان سلیمان خان قانونی به ایران در دوره شاه تهماسب، بغداد در دست صفویه بود. در سال ۹۴۰ و ۹۴۱ ق/ ۱۵۳۴ م، سلطان سلیمان به تحریک اولامه سلطان تکه‌لو تهاجم گسترده‌ای به مرزهای ایران آغاز کرد و بغداد و ناحیه عراق عرب را به تصرف درآورد (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۲۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۱۴ تا ۴۲۷).

از این زمان تا سال ۱۰۳۲ ق/ ۱۶۲۳ م که شاه عباس اول بار دیگر بغداد را باز پس گرفت، این شهر همچنان در دست عثمانی‌ها باقی ماند. در این سال، شاه عباس اول از اختلاف داخلی در ناحیه بغداد که در کنترل عثمانی بود، سود جست و به آنجا حمله کرده و شهر بغداد را تسخیر کرد. با این پیروزی، شاه ایران به زیارت اماکن مقدس شیعه در کربلا، نجف، کاظمین و سامرا رفت (قزوینی، ۱۳۶۷: ۴۵؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۶۴/۳ تا ۱۶۶۷، ۱۶۷۹). سقوط بغداد به تضعیف روحیه افراد پادگان‌های عثمانی در موصل و کرکوک و شهرزور انجامید و سپاهیان عثمانی رفته رفته محل خدمت خود را ترک کردند و هر سه قلعه به تسخیر صفویه درآمد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۷۱/۳).

تلاش‌های بعدی عثمانی‌ها برای بازپس‌گیری بغداد، با اقدامات مؤثر شاه عباس اول ناکام ماند (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۸۴/۳ و ۱۶۸۵، ۱۶۹۰، ۱۷۱۸ تا ۱۷۳۱) و بغداد همچنان برای صفویه حفظ شد. اما در زمان شاه صفی و به سال ۱۰۴۸ ق/ ۱۶۳۸ م بار دیگر بغداد عرصه

این بود که عثمانی‌ها با جدا کردن بغداد از ایران و تصرف بصره و بین‌النهرین که از نظر اقتصادی و حمل و نقل و تجارت، اهمیت ویژه‌ای داشت، شهرهای مذهبی و عتبات عالیات را از دست ایران خارج کردند و رفت و آمد زوار و تجار در این مناطق با مشکل روبه‌رو شد (عابدینی، ۱۳۸۸: ۱۰۵ و ۱۰۶).

با وجود دشمنی و کینه‌ای که فتح بغداد میان ایران و عثمانی به بار آورد و اینکه معاهده صلح زهاب بیشتر به نفع عثمانی بود، ایرانیان مذاکره صلح با عثمانی را پذیرفتند. «قرارداد صلح زهاب برای ایران تنها به معنی از دست دادن بغداد نبود، بلکه سراسر بین‌النهرین به شکل قطعی به عثمانی واگذار گردید. از آن زمان به بعد هر دو طرف، مفاد قرارداد را رعایت کردند و دیگر بین صفویه و عثمانی جنگی صورت نگرفت» (رویمر، ۱۳۸۰ الف: ۳۷۴). متی معاهده صلح زهاب را نقطه عطفی در تاریخ نظامی، تجاری و سیاسی صفویان قلمداد کرده است که به یک سده و نیم دشمنی میان دو قدرت بزرگ خاتمه بخشید. این توافق هر دو دولت را از تهیه تدارکات برای جنگ حتمی و فوری در آذربایجان و بین‌النهرین بی‌نیاز کرد (متی، ۱۳۸۷: ۱۱؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

نیومن هزینه این معاهده را از جنبه واگذاری بغداد و عتبات عالیات به عثمانی سرسام‌آور دانسته است؛ اما معتقد است که این معاهده بسیار زود، پیامدهای خود را به سود صفویان آشکار کرد. در اثر این پیمان، مسیر تجارت به بنادر دریای مدیترانه که مدت کوتاهی در سال ۱۰۶۰ ق/ ۱۶۳۹ م برقرار و حتی در حین جنگ هم کمابیش نفوذپذیر بود، برای تجارت به طور رسمی بازگشایی شد. صدور ابریشم از طریق این جاده مطمئن‌تر شد و تحت نظارت بازرگانان دولتمند اصفهان درآمد و در مقایسه با جاده خلیج فارس، منافع تجاری آن برای صفویان سودآورتر بود (نیومن، ۱۳۹۳: ۲۲۶).

ناآرامی‌های سده دهم هجری و سده‌های پیشین، شاید ایرانی‌ها این برهه را دوره‌ای از آرامش تلقی می‌کردند که زندگی در آن تحمل‌پذیر بود.

معاهده زهاب فصل جدیدی در مناسبات دو کشور ایران و عثمانی گشود؛ به گونه‌ای که به اختلافات و جنگ‌های پی در پی یکصد و پنجاه ساله دو دولت خاتمه داد و مناسبات نظامی درازمدت دو همسایه را به دوره‌ای از آرامش و حُسن همجواری تبدیل کرد؛ این معاهده خطوط مرزی دو دولت را مشخص کرده و تکلیف سرزمین‌هایی را که سال‌ها در کانون اختلاف دو کشور بود تعیین کرد؛ به موجب این پیمان، امپراتوری عثمانی از سمت شمال شرقی شهرهای آخسکه، قارص، وان، شهرزور، بغداد و بصره را به اضافه نواحی حسان، بادری، مندلیجین، درنه و غزلجا به تصرف درآورد و در برابر آذربایجان شرقی، رواندوز، ارمنستان و گرجستان و نیز شهرهای بیزه و زدوئی و مهربان به ایران تعلق گرفت. پادشاه ایران متعهد شد تمام استحکامات زندشیر، سلطان، قتور و ملازگرد را در سرحد وان و قارص خراب کند. در همین قرارداد، مقرر شد که ایرانیان از سب و لعن خلفای سه‌گانه و طعن عایشه خودداری کنند. متن تفصیلی معاهده در منابع عصر شاه صفی و چندین اثر دیگر آمده است (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۸ تا ۲۷۵؛ واله، ۱۳۸۰: ۲۷۳ تا ۲۸۱؛ وحید، ۱۳۸۳: ۳۸۵ تا ۳۹۱؛ نعیم، ۱۳۸۱: ۳۹۴/۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۹۴۰/۲ تا ۹۴۳؛ حسینی تبریزی، ۱۳۴۸: ۷۴ تا ۸۱؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۳۱ تا ۳۴؛ عابدینی، ۱۳۸۵: ۷۵).

از دیگر پیامدهای مهم معاهده برای صفویه، تثبیت حاکمیت ایران بر شهر و قلعه بسیار مهم ایروان بود که همانند بغداد اهمیت راهبردی داشت و تا زمان امضا قرارداد بارها میان ایران و عثمانی دست به دست شده بود و تصرف آن برای هر دو کشور ارزش ویژه داشت (عابدینی، ۱۳۸۴: ۳۹). اما جنبه منفی معاهده برای ایران

به این منصب می‌گماشتند و پس از جنگ، وظیفه او نیز تمام می‌شد (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۹۶/۳ تا ۱۱۹۹، ۱۲۰۲). با این قرارداد صلح، رؤسا و سرداران قشون از امور نظامی غافل شدند و به مسائل سیاسی یا مالی یا ساخت باغ، بستان، ملک و روستا توجه کردند (نویسی، ۱۳۷۷: ۳۶). از طرفی نبود فعالیت‌های نظامی و حضور نداشتن در جنگ موجب شد که ارتش به تدریج روحیه و کارآمدی خود را از دست دهد و آن نظم و انضباط و سلحشوری دوره شاه عباس اول در میان نظامیان افول کرد. در واقع با وجود صلح زهاب، سلاطین بعدی صفوی ضرورتی به داشتن ارتشی منسجم و حقوق‌بگیر احساس نمی‌کردند؛ در نتیجه «۸۶ سال بعد، ارتشی که بغداد را فتح کرده و ایروان و قندهار را تصرف نموده بود، در برابر مثنی یاغی آشوبگر افغان از پای درآمد» (نویسی، ۱۳۷۷: ۳۶). اصفهان، پایتخت صفویه، به دست کسانی افتاد که نه تعلیمات نظامی داشتند و نه تجهیزات کافی. متی این تصور را که انعقاد معاهده صلح زهاب سرآغاز ضعف روحیه جنگی ایرانیان و علت اصلی ناکارآمدی و فروپاشی ماشین جنگی صفویان است، اشتباه می‌داند؛ با این حال می‌گوید که بدون تردید آن معاهده در درازمدت، روند آماده‌باش‌های نظامی را کاهش داد (متی، ۱۳۸۷: ۱۲).

شاردن با یادآوری فتوحات شاه عباس اول، بر این نکته تصریح کرده است که صلح و آرامشی که پس از شاه عباس اول در ایران برقرار شد، به همراه جان‌نشینان بی‌رحم و خونریز او، خصایص نیکو و قابلیت‌ها و لیاقت‌های ایرانیان را از میان برد. تجمل‌گرایی و شهوت‌رانی آنان را سست کرد. دخالت بیش از حد خواجه سرایان و زنان حرمسرا در امور کشور، حرارت و روحیه سلحشوری را در مردم ایران به سردی و افسردگی برد و ارتش را به زوال کشاند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۸۷/۳ تا ۱۱۸۹، ۱۱۹۸).

این صلح به مدت یک سده طول کشید و موجب شد که دوره‌ای از آرامش و امنیت مرزی پدید آید. مناسبات صلح‌آمیز بین دو کشور باعث شد که درگیری مرزهای شرقی با اوزبکان نیز فروکش کند. از آن پس در سمت دیگر امپراتوری صفویه، یعنی مرز با اوزبک‌ها نیز، مسئله چندانی برای نگرانی وجود نداشت. صفویان گاه و بی‌گاه به مداخله در امور فرمانروایان اوزبک در خیوه و بخارا ادامه دادند. همچنین با این صلح و برقراری آرامش در مرزهای غربی، در زمان شاه عباس دوم دولت صفویه فرصت یافت با تصرف قندهار از گورکانیان هند، دوره‌ای بدون درگیری را با همسایگان پشت سر گذارد (مورگان، ۱۳۷۳: ۱۹۴ و ۱۹۵).

قرارداد زهاب حتی پس از انقراض صفویه نیز دوام یافت؛ چون ترتیب مرزها در آن تعیین شده بود. این وضعیت مرزی با اندک تغییراتی در مرزبندی‌های بعدی ایران و عثمانی و حتی نشان‌گذاری برای تعیین حدود و ثغور بین ایران معاصر و عراق و ترکیه دوباره تصریح و تأیید می‌شد و همچنان معتبر بود (رویمر، ۱۳۸۰ الف: ۳۷۴؛ متی، ۱۳۸۷: ۱۳؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۲۸؛ عابدینی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

ب. پیامد نظامی

در زمینه نظامی، این صلح طولانی بر وضعیت ارتش تأثیر نامطلوبی گذاشت. چون خطر خاصی کشور را تهدید نمی‌کرد و جنگ و جدالی در کار نبود، به تدریج شاهانی که خود اهل رزم نبودند وجود ارتش ثابت حقوق‌بگیر را ضروری ندانستند. برخی از افراد ارتش مرخص شدند و به خانه‌های خود رفتند. برخی از دسته‌های ارتش زمان شاه عباس اول منحل شد و شیرازه آن از هم گسست. دسته توپچی‌ها به تدریج منحل شد. منصب سپهسالاری دیگر وجود نداشت و اگر جنگ مهمی در پیش بود، در ایام جنگ، شخصی را

مصالح مردم و کشور را بر مطامع و منافع خود ترجیح دهند، تربیت نمی‌شد. افزون‌تر اینکه سیاست خاصه سازی املاک در دوره جانشین شاه صفی، یعنی شاه عباس دوم، توسعه پیدا کرده و بسیاری از ایالات را بی‌حاکم کرد و این باعث شد که در مواقع خطر و تهاجم، کشور دچار تهدید و بحران شود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۶۵/۳ و ۱۱۶۶).

در سیاست خاصه سازی، پیشکار یا ناظرهایی به ایالات می‌فرستادند که به تعبیر شاردن، همانند زالو خون مردم را می‌مکیدند و هدفشان انباشتن خزانه پادشاه بود؛ از این رو، به مردم ستم می‌کردند و شکایت‌های آنان را نادیده می‌گرفتند. در واقع، دسترنج مردم به جیب این مأموران واریز می‌شد. مردم با این سیاست به شدت مخالف بودند و ناگزیر شهر را ترک می‌کردند؛ در نتیجه، جمعیت شهرهایی که خاصه می‌شد، به طور چشمگیر کاهش می‌یافت (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۶۶/۳).

تبدیل ولایات کلیدی و استراتژیکی نظیر خراسان و آذربایجان و کرمان به ولایات خاصه، اشکالات جدی داشت. تصادفی نبود که کرمان و خراسان نخستین مناطقی بودند که افغان‌ها در آنجا رخنه کردند؛ زیرا از حدود سال ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ ق/ ۱۷۰۵ م به بعد، افغان‌ها ضعف آشکار و آمادگی نداشتن سپاهیان ایران را در آن نواحی به چشم می‌دیدند (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۰۵).

د. پیامدهای سیاست خارجی

در بُعد سیاست خارجی، یکی از پیامدهای مهم این معاهده، بهبود روابط بازرگانی بود که در پی انعقاد قرارداد صلح و کاهش تنش پدیدار شد. از آنجا که منافع هر دو دولت ایجاب می‌کرد که به بازرگانان اجازه دهند بدون مانع در قلمرو یکدیگر رفت و آمد کنند، در این معاهده ماده‌ای در این زمینه گنجانده شده بود. از آن پس تجارت بین ایران و بنادر لوانت،^۷ از مسیر آناتولی و بین‌النهرین، در امنیت کامل و بدون مزاحمت‌های

از طرف دیگر، رواج خرافات و اوهام پرستی و دخالت اخترشناسان در امر جنگ، از جهت تعیین اوقات سعد و نحس که برای آسایش و راحتی و اندوختن دارایی خویش بود، مردم و نظامیان را از پرداختن به جنگاوری باز می‌داشت. نیز دربار و درباریان که لزوم تربیت و آماده کردن سپاهیان را برای مقابله با دشمن از یاد برده و به تجمل و عشرت‌جویی و خوشگذرانی دل سپرده بودند، از بی‌میلی و روی برتافتن توده مردم از ارتش شادمان بودند. آنان بر این باور بودند هزینه‌ای که در راه تربیت و نگهداری ارتش صرف می‌شود همه زیان و بیهوده کاری است؛ از این رو، افراد شایسته و توانا از ورود به ارتش و روآوری به امور نظامی دوری می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴).

ج. پیامد اقتصادی

در زمینه اقتصادی، معاهده صلح زهاب موجب شد که املاک ممالک بیشتری به خاصه تبدیل شود و این به پیشنهاد ساروتقی اعتمادالدوله بود. املاک خاصه‌ای که درآمد آن به خزانه واریز و صرف عیاشی و عیش و نوش شاه صفی می‌شد. این سیاست را در ابتدا شاه عباس اول، برای پرداخت حقوق ارتش جدید اتخاذ کرد. اما در دوره شاه صفی و پس از معاهده صلح زهاب که جنگ با همسایگان به پایان رسید، این سیاست تشدید شد و نواحی قزوین، گیلان، مازندران، یزد، کرمان، خراسان و آذربایجان خاصه شدند و در اداره مقام سلطنت درآمدند. با این تفاوت که در این دوران، درآمد این املاک صرف قشون نمی‌شد بلکه به مصارف شخصی شاه می‌رسید. این سیاست بر توان اقتصادی ایالات خسارت شدیدی وارد کرد. مردم دچار فقر و فاقه شدند؛ چون درآمدها به جای مصرف شدن در راه آسایش و عمران مردم، به خزانه شخصی شاه واریز می‌شد و این خشم و شورش آن‌ها را در پی داشت. نیروی نظامی خوب و فرماندهان لایق که

فراوانی بود که در گرماگرم جنگ‌های ایران و عثمانی کاروان‌ها را به ستوه آورده بود (متی، ۱۳۸۷: ۱۲).

پس از برقراری این صلح، شاه صفی و جانشینان وی همواره تلاش می‌کردند مناسبات دوستانه را با عثمانی حفظ کنند؛ از این رو، به هیئت‌های سفارت اروپایی که قصد وارد کردن ایران را به اتحادی علیه عثمانی‌ها داشتند، پاسخ مثبت نمی‌دادند و از این نظر، یکی از عوامل نزدیکی ایران و اروپا که همانا دشمنی مشترک علیه عثمانی بود، از بین رفت. از سال ۱۰۵۰ ق/ ۱۶۴۰ م به بعد نیز، سرگرمی عثمانی‌ها در جنگ با اروپا منجر به آن شد که روابط با ایران به صورت مسالمت‌آمیز تا پایان صفویه ادامه یابد. شاه صفی به پاس استحکام و استقرار مبانی مصالحه با سلطان عثمانی، مرتضی پاشا حاکم آخسکه و سایر پاشایان آن نواحی را که در فتح ایروان و پیش از آن به اسارت درآمده بودند و در ایران به سر می‌بردند، آزاد کرد تا به سرزمین خود بازگردند (واله، ۱۳۸۰: ۲۹۱؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۷۷).

پس از مرگ سلطان مراد در سال ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م رابطه شاه صفی با جانشین او سلطان ابراهیم بن احمد (حک ۱۰۴۹ تا ۱۰۵۸ ق/ ۱۶۳۹ تا ۱۶۴۸ م) حسنه بود و سفرایی بین دو دولت رد و بدل شد. در سال ۱۰۵۰ ق/ ۱۶۴۰ م محمدآقا، ایلچی سلطان عثمانی، همراه محمدقلی بیگ جغتای که از جانب شاه صفی به ایلچی‌گری عثمانی رفته بود، به ایران آمد و نامه سلطان عثمانی را به شاه ایران تسلیم کرد (واله، ۱۳۸۰: ۲۹۹؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۵ و ۲۵۶). شاه صفی پس از پذیرایی شایان از این سفیر و نواختن‌های معمول، ابراهیم‌خان ایگرمی‌دورت قاجار را همراه او به سفارت عثمانی فرستاد (واله، ۱۳۸۰: ۳۰۱؛ اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۸۶؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۵؛ وحید، ۱۳۸۳: ۲۹۳).

در سال ۱۰۵۱ ق/ ۱۶۴۱ م نیز قابل آقا ایلچی سلطان ابراهیم، سلطان جدید عثمانی، با هدف استقرار و

استحکام مبانی صلح و صلاح به دربار شاه صفی رسید. امرا و ارکان دولت در منازل خود از این سفیر پذیرایی کردند و او پس از مدتی با انعام و نوازش شاه ایران اجازه بازگشت یافت. شاه صفی^۱ نیز مقصود سلطان خلفا را به سفارت عثمانی تعیین و به آنجا اعزام کرد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۹۲؛ واله، ۱۳۸۰: ۳۰۸ و ۳۰۹؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۰). در دوره شاه عباس دوم نیز، گزارشی از اعزام سفرا و ارسال هدایا بین دربار صفویه و عثمانی وجود دارد (وحید، ۱۳۸۳: ۳۹۲ و ۳۹۳؛ ریاحی، ۱۳۶۸: ۴۰). در واقع، طرفین با دقت و وسواس بسیار خواستار آن بودند که با استناد و اتکا به مواد عهدنامه، اوضاع را تحکیم بخشند و تمایلات صلح‌طلبی آینده را از طریق مبادلات سیاسی تصدیق کنند؛ از این رو طی سال‌های ۱۰۵۰ تا ۱۰۷۲ ق/ ۱۶۶۲ تا ۱۶۴۰ م، هر یک از دولت‌های عثمانی و صفوی چهار هیئت سیاسی به پایتخت‌های یکدیگر اعزام کردند. مبادله سفیران در خلال دهه‌های بعدی نیز تداوم یافت (متی، ۱۳۸۷: ۱۳؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). در این دوره، معلوم بود که هدف‌های سیاست عثمانی دیگر به تسخیر ایالات غربی چخورسعد (ایروان) و آذربایجان معطوف نیست، بلکه به طرف جزیره کرت، از مستملکات ونیز، متوجه است. علت این امر آن بود که عثمانی‌ها قوای دفاعی نظامی آنجا را بسی کمتر از نیروی ایران می‌دیدند (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

پس از صلح زهاب، با وجود تمایل پادشاهان صفوی به حفظ مناسبات دوستانه با عثمانی، برخی از دولت‌های اروپایی نظیر لهستان، اتریش، ونیز، روسیه، سوئد و دستگاه پاپ تلاش می‌کردند که ایران را به بازی روابط خود علیه عثمانی بکشاند. علت این امر نیز درگیری‌های مستقیم این دولت‌ها با عثمانی و پیشروی‌های روزافزون دولت اخیر در اروپا بود. هیئت‌های متعدد اعزامی از کشورهای اروپایی،

پایبندی به این معاهده بود. به تعبیر سانسون، شاه ایران ترجیح می‌داد قسمتی از مملکت خود را از دست بدهد، تا اینکه برخلاف عهدنامه صلحی که با سلطان عثمانی منعقد کرده بود عمل کند و مناطق دیگری را به تصرف درآورد (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۵).

فرصت‌های مناسبی برای ایران وجود داشت که می‌توانست بغداد یا قسمت‌های دیگری از خاک عثمانی را تصرف کند؛ اما ایرانیان این قرارداد را معتبر دانستند و به آن پایبند بودند. یادآوری نقض عهد عثمانیان از سوی هیئت‌های اروپایی نیز در تصمیم سیاستمداران ایران خلی وارد نکرد^۹ (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۸ و ۶۹). اصرارهای پادشاهان اروپایی و پاپ مسیحی، اینوسان یازدهم، موجب شد که شاه سلیمان در پاسخ نامه پاپ آشکارا تأکید کند که «آنچه در باب جدال با سلطان روم مرقوم نموده بودند چنانچه مکرر به پادشاهان فرنگ و روس اعلام شده چون دیرباز و زمانی دور و دراز است که این خانواده معدلت رسوم با پادشاهان آن مرز و بوم صلح نموده‌اند و در این مدت، متمادی از آن جانب امری منافی به ظهور نرسیده، درین وقت ارتکاب المراتب خلاف رضای بی‌همتا و مخالف فرموده حضرت و در عقده تعویق و موقوف به وقت خود است» (کاووسی عراقی، ۱۳۷۹: ۲۹۲ و ۲۹۳).

علت دیگر پاسخ منفی صفویان به درخواست‌های مکرر اروپاییان، مسلمان بودن عثمانی‌ها بوده که خود حائلی در برابر توسعه‌طلبی اروپاییان مسیحی به سوی ایران بود و در این ایام، صفویان از همسایه شدن با پادشاهی اروپایی به جای دولتی اسلامی خرسند نبودند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۴ و ۱۷۵). تجربه نافرجام پیشین صفویان، در عصر شاه عباس اول، در اتحاد با اروپاییان علیه عثمانی (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۵) نیز عامل دیگری بود که باعث می‌شد صفویان به درخواست‌های

کوشش می‌کردند با ترفندهای گوناگون، حتی یادآوری دوران عظمت ایرانیان در زمان هخامنشیان، ایران را به جنگ با عثمانی برانگیزانند. آنان پادشاهان صفوی را تشویق می‌کردند که مناطق جدا شده از ایران را در عهدنامه زهاب بازپس گیرند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۲ تا ۱۷۵، ۲۰۴؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۹، ۸۵، ۳۵۸ تا ۲۶۳-). متن نامه‌های پادشاهان سوئد و لهستان برای شاه سلیمان صفوی (حک ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ ق/ ۱۶۶۷ تا ۱۶۹۴ م که در سفرنامه کمپفر آمده است، آشکارا بر این موضوع تأکید می‌کند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۰ تا ۲۶۳).

وزیر اعظم شاه سلیمان در برابر پافشاری سفیر لهستان، به اطلاع او رساند که دولت ایران به هیچ وجه مایل به قطع روابط دوستانه با دولت عثمانی نیست و هرگز نمی‌خواهد با آن دولت از در دشمنی درآید. این هشدار به منزله جواب رد و دستور مرخصی وی بود. با این حال، سفیر تجاهل کرده و به انتظار شرفیابی مجدد و کسب اجازه مرخصی، مدت‌ها در اصفهان توقف کرد (کارری، ۱۳۸۳: ۹۱ و ۹۲).

نمایندگان لهستان و پاپ پس از درگذشت شاه سلیمان در زمان جانشین او، یعنی شاه سلطان حسین (حک ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق/ ۱۶۹۴ تا ۱۷۲۲ م در بار عام سفیران کشورهای خارجی حضور یافته و با نامه‌های شاه جدید، بدون دستیابی به مقصود، اجازه مرخصی یافتند که به کشورهای خویش بازگردند (کارری: ۱۳۸۳: ۱۳۶ تا ۱۳۸، ۱۴۵ و ۱۴۶). با همه تلاشی که این دولت‌ها انجام دادند، دولت صفویه در عمل گام مثبتی در پاسخ به درخواست‌های آنان برنداشت و به علل و بهانه‌های مختلف، از ورود به اتحاد با اروپاییان علیه دولت همسایه خودداری کرد. مهم‌ترین علت صفویان وجود صلح زهاب میان ایران و عثمانی و الزام دینی، اخلاقی و سیاسی برای

اروپاییان پاسخ منفی دهند (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، ۱۳۸۴: ۵۷۵ تا ۵۸۳).

پیام محبت‌آمیز و دوستانه شاه سلطان حسین به آخرین سفیر عثمانی، احمد دری افندی، نمایانگر تمایل صفویه به حفظ روابط حسنه با عثمانی پس از معاهده زهاب است: «من دعاگوی ایشانم. ایشان پدر در پدر خواندگار غازی و پیوسته اوقات را در جنگ با کافران گذرانیده‌اند و دعای ایشان بر ما واجب عینی است» (ریاحی، ۱۳۶۸: ۸۶).

بدین ترتیب، با برقراری صلح بین ایران و عثمانی در ایام شاه صفی، پس از دوران حکومت وی و در مابقی سال‌های سده یازدهم قمری/هفدهم میلادی، ایران صفوی با تهدید خارجی عمده‌ای مواجه نشد و پادشاهان ضعیف این سلسله حاکمیت خویش را تداوم دادند. قدرت و کارایی و تداوم دستاوردهای شاه عباس اول را به طور قطع، باید از جمله علل این وضع به شمار آورد؛ اما معاهده صلح زهاب و پایان یافتن دشمنی و جنگ‌های عثمانی با ایران، در بروز این وضع جدید به همان اندازه اهمیت داشت. در کل، سلسله صفوی از سال ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۹ م به بعد، عامل چندانی برای ترس از دشمنان خارجی نداشت و سرانجام نه به وسیله این دشمنان بلکه به دست گروهی از اتباع خویش سرنگون شد (مورگان، ۱۳۷۳: ۱۹۴). به عقیده رویمر اینکه ایران توانست در زمان شاه صفی تا حدودی از زیر بار فشارها از ناحیه عثمانی، اوزبکان، گورکانیان و گرجستان سربلند بیرون آید ربطی به شخصیت وی نداشت؛ بلکه در نتیجه مقتضیات و عوامل دیگر بود (رویمر، ۱۳۸۰: ۹۷) که یکی از این مقتضیات معاهده صلح زهاب بود.

نتیجه

معاهده صلح زهاب در ایام سلطنت شاه صفی، ریشه در مسائل درازدامنه تاریخی و منازعه‌ها و کشمکش‌هایی داشت که میان ایران و عثمانی در جریان بود. پیامدهای

ناگوار این تکاپوهای نظامی و ستیزه و دشمنی دو همسایه و کوشش‌هایی که گاه در عرصه دیپلماسی صلح و مذاکره انجام می‌شد، سرانجام رابطه نظامی و واگرایی سیاسی را به دوره‌ای از حسن همجواری و بهبود وضع سیاسی تبدیل کرد که البته ضمن آشکار شدن ضعف نظامی شاه صفی، به از دست دادن ایالاتی از کشور نیز منجر شد. شکست وی در جنگ بغداد، به غرور ملی ایرانیان و شکوه قدرت صفویه آسیب وارد کرد؛ اما با وجود ناکامی نظامی برای صفویه، چشم‌انداز ایام بعدی برای این دولت توأم با آرامش و کاسته شدن تحرکات نظامی بود. جنگ با عثمانی که دشمن قدرتمند ایران بود، با سقوط بغداد در سال ۱۰۴۸ ق/۱۶۳۸ م و امضای پیمان زهاب در سال بعد به انتها رسید. دولت صفویه از دست رفتن کامل عراق امروزی را پذیرفت؛ اما مرز میان ایران و عثمانی مشخص شد و دیگر جنگی میان دو همسایه در نگرفت. بنابراین، در صورت بندی مناسبات صفویه عثمانی، سیاست دیرینه برتری جویی عثمانیان در تصرف ایران و براندازی دولت شیعی صفوی در جوار مرزهای خود، عامل اصلی تهاجم‌های دولت عثمانی به ایران بود. دولت عثمانی از فرصت‌های پدید آمده، به ویژه از تحولات داخلی ایران و مسائل مرزی و کانون‌های بحران نظیر گرجستان، به عنوان ابزاری در رسیدن به هدف خویش بهره می‌گرفت. همچنین جایگاه مهم عراق عرب در سیاست هر دو دولت، این ناحیه را به کانونی برای رویارویی طرفین تبدیل کرده بود. معاهده زهاب به تنش‌ها و ستیزه‌های درازمدت ایران و عثمانی پایان داد؛ اما برخی از پیامدهای آن برای دولت صفوی فرجام خوشایندی در برداشت

پی نوشت

۱. نمونه آن تحریک سلطان احمد به مخالفت با برادرش سلطان سلیم با کشته شدن او، حمایت از پسرش سلطان مراد. درباره پناهنده شدن سلطان مراد به شاه اسماعیل

و لهستان و روسیه، برای اتحاد ایران با اروپاییان علیه عثمانی آورده است. نک: سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۵. بحثی تفصیلی درباره تلاش‌های اروپاییان و پاپ مسیحی برای برهم زدن مناسبات دوستانه ایران و عثمانی و طفره رفتن صفویان از درخواست‌های آنان در: متی، ۱۳۸۷: ۱۶ تا ۳۷؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۳۷ تا ۱۴۳.

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

ابوبکر بن عبدالله، (۱۳۸۷)، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز) ۹۹۶-۹۹۳ ق، به کوشش یونس زیرک، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.

اسپناچی پاشا زاده، محمدعارف، (۱۳۷۹)، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، قم: دلیل.

استرآبادی، حسن بن مرتضی حسینی، (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی.

اصفهانی، محمدمعصوم بن خواجگی، (۱۳۶۸)، خلاصه السیر؛ تاریخ روزگار شاه صفی صفوی، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۴)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.

افندی سلانیکلی، مصطفی، (۱۳۸۹)، تاریخ سلانیکلی، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.

افوشته‌ای نطنزی، محمود، (۱۳۷۳)، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.

اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی، ج ۲ (از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی)،

اول، نک: روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۱/۲؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۰۲ تا ۵۱۰؛ اسپناچی، ۱۳۷۹: ۷۲.

۲. برای تفصیل این شورش‌ها و لشکرکشی‌ها، نک: روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۰۵/۳، ۱۲۱۵ تا ۱۲۲۰، ۱۲۲۶ تا ۱۲۲۹، ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵، ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷، ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱، ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۷، ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵؛ صفوی، ۱۳۶۳: ۱۶ تا ۷۷؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲۱۵/۱، ۲۲۸، ۳۱۵ تا ۳۴۰، ۳۵۶ تا ۳۶۱، ۳۶۷ تا ۳۷۰؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۱ تا ۷۵، ۹۵ و بعد؛ واله، ۱۳۷۲: ۶۱۷ و بعد؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۳۰/۱ و بعد؛ بیات، ۱۳۳۸، ۱۸۰ تا ۲۲۸؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۶۰ تا ۱۸۶؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۱۴ تا ۴۳۸، ۵۰۵ تا ۵۱۴، ۵۳۴ تا ۵۳۷؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۷ تا ۷۳؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۲۸۶ تا ۳۰۲.

۳. برای شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز در سال ۹۸۶ تا ۹۹۶ ق نک: ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۴۳ تا ۱۲۰؛ بیات، ۱۳۳۸: ۱۶۸ تا ۲۳۷.

۴. برای مفاد عهدنامه نک: مهدوی، ۱۳۶۴: ۵۶.

۵. برای تفصیل درگیری‌های شاه عباس اول با اوزبکان و فتح خراسان نک: سیاقی نظام، ۱۳۹۳: ۸۹ تا ۱۷۶.

۶. درباره حرمسرای شاهی نک: شاردن، ۱۳۷۴: ۱/۴ تا ۱۳۰۹. درباره قدرت خواجگان حرم و کارهایی که در دست آن‌ها بود نک: سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۶ و ۱۷۷؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۳۰/۴ تا ۱۳۳۳.

۷. Levantine بنادر حوزه دریای مدیترانه.

۸. متن نامه شاه صفی به سلطان ابراهیم خان عثمانی در: فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۳۰۱/۳؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۴۵ تا ۴۸. همراه همین نامه فهرست هدایای شاه صفی برای سلطان عثمانی شامل شمشیر، پارچه‌های زربفت و مخمل، دستار و شال و تافته و... پوست سمور، اسب، اشتر، قالی و قالیچه، مشک و عنبر آمده است.

۹. سانسون متن گفتار اعتمادالدوله شاه سلیمان را در جواب آخرین اصرارها و التماس‌های نمایندگان آلمان

- ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیات، اروج‌بیگ، (۱۳۳۸)، دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پورگشتال، فون هامر، (۱۳۶۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، ج ۲، تهران: زرین.
- ترکمان، اسکندریک، (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، ج ۲ و ۳، تهران: امیرکبیر و کتابفروشی تأیید اصفهان.
- و محمدیوسف واله اصفهانی، (۱۳۱۷)، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- تفرشی الحسینی، میرمحمدحسین، (۱۳۸۸)، مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)، ضمیمه تاریخ شاه صفی، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- جنابدی، میرزاییگ، (۱۳۷۸)، روضه‌الصفویه، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسینی تبریزی (مشیرالدوله)، جعفر بن محمدتقی، (۱۳۴۸)، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خورشاه بن قبادالحسینی، (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری، کوئچی هانده‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دهقانی، رضا، (۱۳۸۴)، «واگرایی در ساختار روابط ایران و عثمانی در دوره صفویه»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصودعلی صادقی، تبریز: ستوده.
- روملو، حسن‌بیک، (۱۳۸۴)، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲ و ۳ (دوره ۳ج)، تهران: اساطیر.
- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۰ الف)، ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- رویمر، ه. ر.، (۱۳۸۰ ب)، برآمدن صفویان؛ تاریخ ایران دوره صفویان پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۶۸)، سفارتنامه‌های ایران، تهران: توس.
- سانسون، پرمارتین، (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا.
- سوانح نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله الحسینی، (۱۳۸۸)، تاریخ شاه صفی؛ تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- سیاقی نظام، نظام‌الدین علی شیرازی، (۱۳۹۳)، فتوحات همایون، تصحیح حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، با همکاری اصفهان: قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه.
- سیوری، راجر، (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شاردن، جان، (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳ و ۴ (دوره ۵ج)، تهران: توس.
- شاملو، ولی‌قلی، (۱۳۷۱)، قصص‌الخاقانی، تصحیح حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیرازی نویدی، عبدی‌بیگ، (۱۳۶۹)، تکمله‌الخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- صادقی، مقصودعلی، (۱۳۸۴)، «چالش‌های ایران و اروپا بر سر مسئله عثمانی (از عهد شاه صفی تا سقوط صفویه)»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز: ستوده.
- صفوی، تهماسب، (۱۳۶۳)، تذکره شاه تهماسب، مقدمه امرالله صفری، تهران: شرق.

- . عالم‌آرای شاه اسماعیل، (۱۳۸۴)، بی نام، تصحیح اصغر منتظرصاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- . غفاری قزوینی، قاضی احمد، (۱۳۴۲)، تاریخ جهان‌آرا، دیپاچه حسن نراقی، تهران: حافظ.
- . فریدون بیگ، احمد فریدون توقیعی، (۱۲۷۴ق). منشآت السلاطین، ج ۲ (دوره ۲ج)، استانبول (بی‌نا).
- . قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، فوایدالصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- . قزوینی، یحیی بن عبدالطلیف، (۱۳۶۳)، لب‌التواریخ، تهران: بنیاد و گویا.
- . قمی، قاضی احمد، (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- . کارری، جووانی فرانچسکو جملی، (۱۳۸۳)، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.
- . کاووسی عراقی، محمدحسن، (۱۳۷۹)، اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا، تهران: وزارت امور خارجه.
- . کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- . لوفت، پاول، (۱۳۸۰)، ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: وزارت امور خارجه.
- . متی، رودلف پ، (۱۳۸۷)، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- . -----، (۱۳۹۳)، ایران در بحران؛ زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- . مجیر شیبانی، نظام‌الدین، (۱۳۴۶)، تشکیل شاهنشاهی صفویه، تهران: دانشگاه تهران.
- . مستوفی، محمدمحسن، (۱۳۷۵)، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- . ملاکمال، (۱۳۳۴)، تاریخ ملاکمال، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: فروردین.
- . منشی قزوینی، بوداق، (۱۳۷۸)، جواهرالخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- . منشی، اسکندریگ، (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۱ و ۲ و ۳ (دوره ۳ج)، تهران: دنیای کتاب .
- . مورگان، دیوید، (۱۳۷۳)، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- . مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: امیرکبیر.
- . نعیم، مصطفی افندی، (۱۲۸۱-۱۲۸۳). تاریخ نعیم، ج ۳، استانبول، بی‌نا.
- . نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ق همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- . -----، (۱۳۷۷)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.
- . -----، (۱۳۶۷)، شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، ج ۲، تهران: زرین.
- . نیومن، آندرو. جی، (۱۳۹۳)، ایران صفوی نوزایی امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، تهران: پارسه.
- . واله اصفهانی، محمدیوسف، (۱۳۷۲)، خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- . -----، (۱۳۸۰)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (خلدبرین)، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

. وحید قزوینی، میرزاحمدطاهر، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب. مقاله

. حاجیان‌پور، حمید، (بهار ۱۳۸۷)، «تأثیر روابط عثمانی و اوزبکان بر حیات دولت صفوی»، تاریخ در آینه پژوهش، س ۵، ش ۱، ص ۳۹ تا ۶۲.

. شاملی، عباسعلی، (زمستان ۱۳۸۲)، «ریشه‌های چالش و درگیری میان صفویان و عثمانیان»، ترجمه هادی حسین‌خانی، تاریخ در آینه پژوهش، س ۱، پیش شماره ۴، ص ۳۰ تا ۷۸.

. عابدینی، ابوالفضل، (پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، «متن پیراسته معاهده زهاب (۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۶، ش ۲۴ و ۲۵، ص ۲۹ تا ۴۲.

. -----، (بهار ۱۳۸۸). «قراردادهای صلح ایران و عثمانی و کاهش تنش‌های مذهبی بین دو کشور در عصر صفوی و افشاری»، تاریخ ایران، ش ۶۰/۵، ۱۰۱ تا ۱۲۰.

. مجیر شیبانی، نظام‌الدین، (۱۳۴۷)، «سیاست صلح و دوستی شاه اسماعیل صفوی با امپراتوری عثمانی»، بررسی‌های تاریخی، س ۳، ش ۵، ص ۲۲۳ تا ۲۴۴.

. -----، (مرداد و شهریور ۱۳۴۹)، «روابط ایران و عثمانی»، بررسی‌های تاریخی، س ۵، ش ۳ (پیاپی ۲۷)، ص ۲۱۳ تا ۲۳۸.

ج. پایان‌نامه

. عابدینی، ابوالفضل، (۱۳۸۵)، «مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی صفویه و افشاریه با عثمانی از معاهده زهاب تا معاهده کردان»، پایان‌نامه دکتری رشته تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران.